محبوب فؤاد حضرت ورقا علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه فرمایند

بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

حمد حضرت مقتدری را لایق و سزاست که بنقاط قلم اعلی صفوف اقتدار را بیاراست و حروف و کلمات را بطرز جدید و طور بدیع ترکیب نمود و از آن علم کلمهٴ انّه هو اللّه را برافراخت و با معدودی محدود امام جنود اعدا سطوت کبری ظاهر فرمود ناصرش در رتبهٴ اولی قلم اعلی و در رتبهٴ اخری مظاهر تقوی جلّ بیانه و عظم سلطانه و التّکبیر و البهآء علی المخازن المکنونة فی ناسوت الانشآء الّتی منها ظهرت صفوف الحکمة بأعلام البیان اولئک عباد ما اخذهم سکر الهوی بل نشاط الهدی قاموا امام الوجوه و دعوا الکلّ بأمر اللّه المحتوم الی الرّحیق المختوم طوبی للّذین فازوا و ویل للّذین انکروا و کفروا اولئک من اصحاب النّار لدی اللّه العزیز المختار

یا محبوب فؤادی آثار خامهٴ محبّت و وداد بهیئت اثمار سدرهٴ وفا ظاهر اوراق سدره بنغمات بدیعهٴ مجذبه مغرّد و اثمارش بذکر آثار قلم اعلی ناطق بعد از استماع و اصغا و وجد و طرب قصد مقام مولی الأنام نموده و بعد از حضور امام مکلّم طور قال روح من فی ملکوت الأمر و الخلق فداه ما فی یدک بعد العرض امرنی بالقراءة عرضت و قرأت امام الوجه فلمّا تمّ و انتهی نطقت سدرة المنتهی بآیاتها الکبری قوله تبارک و تعالی

بسمی المحزون فی ناسوت الانشآء

یا ایّها النّاطق بذکری و القائم علی خدمة امری و النّاظر الی افقی اسمع ندائی انّه ارتفع من مقام احاطته احزان العالم بما اکتسبت ایادی الّذین ادّعوا قربی و حبّی و ارتکبوا ما ناحت به یراعة اللّه المهیمن القیّوم قد فتح باب فی المدینة الکبیرة لیکون مهبط الأمانة و العفّة و الوفآء و الدّیانة و الصّدق و الصّفآء ولکنّ الظّالم جعله محلّاً للسّرقة و الخیانة و الظّلم و الجفآء بذلک صاح المقرّبون و ناح المخلصون ثمّ الّذین طافوا العرش الأعظم و شهدوا بما شهد اللّه انّه لا اله الّا هو الفرد الواحد المهیمن علی ما کان و ما یکون

یا ورقآء ینوح البهآء و ینطق بما ورد علی هیکل الأمانة ضربة و علی وجه الصّدق لطمة من الّذی شقّ بأصابع الظّلم ستر الحرمة و عمل ما ظهر منه الفزع الأکبر فی مدینة عدل اللّه مالک الوجود انّا اردنا له المعروف و هو اراد لنا المنکر بذلک فتح باب الشّماتة و الاستهزآء علی اللّه ربّ الغیب و الشّهود انّ المظلوم ینادی و یدع الکلّ الی الوفاق و الاتّفاق ولکنّ الّذین نقضوا المیثاق قاموا بنفاق ارتفع به صریخ الأشیآء من الآفاق و القوم اکثرهم لا یسمعون قد راج سوق الکذب بما اکتسبت یداه و الصّدق فی حزن ما اطّلع به الّا الحقّ علّام الغیوب لعمری قد نبذ التّقوی و اخذ الفحشآء بعدما منعناه و اولیائی عنه فی الواح شتّی یشهد بذلک عباد مخلصون انّا اردنا له التّجارة و الغافل اراد لنا الخسارة قل خذ المعروف و ضع المنکر امراً من لدی اللّه ربّ الجنود ربح المظلوم هو العدل و الانصاف لا الزّخارف الّتی بها فتح باب الحرص و الهوی علی وجوه الوری قل ایّاکم یا قوم اتّبعوا عدل اللّه بینکم و لا تتّبعوا الأوهام و الظّنون

یا ورقا علیک بهآء اللّه مولی الوری در مدینهٴ کبیره وارد شد آنچه که کبد عدل را سوخت نفسی که کمال عنایت در باره‌اش مجرا شد نار حرص و طمع بشأنی در قلبش مشتعل که حقّ جلّ جلاله و نعمت و عنایتش را فراموش کرد در لیالی و ایّام با عدوّ اللّه محشور و مأنوس قد ارتکب ما ناح به الأفئدة و القلوب اعلم یا ورقآء انّ المحبوب فی ضرّ مبین و فی حزن مبین و فی غمّ مبین و فی جمیع الأحوال الحمد للّه ربّ العالمین انتهی

از نفحات بیان مقصود عالمیان حالت این عبد معلوم چندی قبل آن محبوب ذکر نفسی را فرمودند که از مدینهٴ کبیره مکتوبی بآن شطر فرستاده آن غافل نزد مؤمن مؤمن نزد منکر منکر نزد کافر کافر نار نفاق در قلبش مشتعل با نفس دیگر در جلب زخارف و خیانت متّحد گشت مبالغی مال مردم از میان رفت و حال بنفاق ظاهر چه که تصدیق خیاناتش نشده و نمیشود و طغیان بمقامی رسیده مع آنکه حقّ جلّ جلاله عاشروا مع الأدیان فرموده از معاشرت او و منافقین اولیای خود را منع نموده از حقّ میطلبم آتش طمع را بماء قناعت ساکن نماید و شعلهٴ حرص را تسکین عطا کند مع آنکه کمال عنایت امام وجوه در باره‌اش مجرا اولیا از برایش محل معیّن نمودند و باموال مدد کردند مع‌ذلک از او ظاهر شد آنچه که ذکر از ذکر آن در گریز است در لیالی و ایّام از حقّ جلّ جلاله میطلبم آنچه را که سزاوار است

اینکه در ذکر اولیای آن ارض و اطراف آن و اشتعالشان را بنار محبّت الهی مرقوم داشتند بعد العرض امام الوجه فی الأفق الأعلی لسان بیان در ملکوت عرفان باین آیات محکمات ناطق قوله تبارک و تعالی یا اولیائی فی التّآء و ضواحیها اسمعوا ندآء المظلوم به خلق عالم البیان و عالم الآذان یشهد بذلک هذا الکتاب الأعظم المبین هذا ندآء کان اصغائه منتهی امل المقرّبین و المخلصین ذکرکم من کان مشتعلاً بنار حبّی و ناطقاً بثنائی الجمیل ذکرناکم بآیات تنجذب بها افئدة الملإ الأعلی و اهل خبآء المجد و سرادق عصمة اللّه ربّ العالمین انّا نبشّرهم بعنایتی و نذکّرهم بآیاتی و انا المشفق الکریم قد اثبتنا اسمائهم من قلمی الأعلی فی الصّحیفة الحمرآء الّتی ما اطّلع بها الّا اللّه مالک هذا الیوم البدیع طوبی لکم بما اخذتم کوثر بیانی من ید عطائی و شربتم منه باسم اللّه الملک الحقّ العدل المبین

یا ورقا علیک بهائی و رحمتی قل لا تعادل بقطرة منه بحور العالم طوبی لمن فاز به و ویل للغافلین عباد بیچاره را علمای ایران از عرفان مقصود عالمیان در یوم ظهور منع نمودند ایشانند حجاب اعظم خود و امم هر دو را محروم داشتند اولیا را بشارت ده چه که هر یک فائز شد بآنچه که شبه و مثل نداشته در این حین کعبة اللّه بایشان توجّه نموده و ظهور اللّه بآن اشطار ناظر نسأل اللّه ان یجعلهم مخازن حبّه و کنائز استقامته و مطالع جوده بین عباده و نوره فی بلاده انّه علی کلّ شیء قدیر سوف نفتح ابواب اللّسان بذکرهم و ثنائهم و نؤیّد القلوب بتوجّهها الیهم انّ ربّهم الرّحمن هو السّامع النّاظر العلیم البصیر البهآء من لدنّا علیهم و علی الّذین ما منعتهم الضّوضآء عن التّوجّه الی الأفق الأعلی و ما خوّفتهم جنود الّذین کفروا باللّه العزیز الحمید انتهی

ربّنا و سیّدنا و مولانا نشکر بدائع فضلک و نحمد ظهورات الطافک و عطائک و مواهبک اسألک یا مولی العالم و سیّد الأمم بأن تحفظ المقبلین من شرّ المعرضین و المقرّین من ظلم المنکرین و المقرّبین من اعتساف الّذین کفروا بک و بآیاتک فی یومک المقدّس العزیز المنیر

امید هست عنقریب در آن ارض و اطراف ظاهر شود آنچه که کل را بصراط مستقیم و نبأ عظیم هدایت نماید انّ ربّنا هو المقتدر القدیر

اینکه در بارهٴ توجّه و اقبال جناب آقا سیّد مهدی علیه بهآء اللّه الّذی فاز بالرّحیق المختوم فی هذا الیوم المبارک المحتوم مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی یک لوح ابدع ابهی از سماء عنایت مولی الوری مخصوص ایشان نازل و ارسال شد انشآءاللّه از رحیق بیان که در کلمات مالک ادیان مکنون و مستور است بیاشامند و بحکمت و بیان عباد غافل را آگاه فرمایند شاید از فیوضات حضرت فیّاض از این ایّام محروم نمانند انّه هو الفضّال الکریم

ذکر جناب حاجی علی عسکر علیه بهآء اللّه را فرمودند للّه الحمد فائز شدند بآنچه که امل مخلصین بوده و مخصوص اولیای میلان علیهم بهآء اللّه هم لوح منیع ارسال گشت انشآءاللّه الی حین رسیده و ابصار بنورش منوّر گشته مکرّر از لسان عظمت ذکر مهاجرین و فائزین ارض میلان جاری مخصوص نفوسی که بمحبوب مکرّم حضرت حاجی الف و حاء علیه بهآء اللّه الأبهی منسوبند کل مذکورند و بعزّ عنایت اللّه فائز هنیئاً للّذین شربوا رحیق حبّه و فازوا بالاقبال الی افقه یسأل الخادم ربّه بأن یحفظهم و یؤیّدهم علی ما یحبّ و یرضی این ایّام مکرّر از ابناء ایشان که در تاء و فاء تشریف دارند نامه رسیده و ذکرشان تلقاء وجه مذکور صدهزار شکر که تأیید فرمود و توفیق بخشید و فائز نمود احبّای خود را بآنچه که در کتب و صحف و زبر از برایش شبه و مثل ذکر نشده انّه هو الفیّاض و هو الفضّال و هو الغفور و هو الکریم

و اینکه ذکر امة‌اللّه ضلع جناب حاجی علی عسکر علیهما بهآء اللّه را فرمودند و همچنین توجّه و حضور را بعد از عرض امام کرسیّ ربّ این کلمهٴ علیا از مصدر امر مالک الرّقاب نازل قوله تبارک و تعالی یا ورقا علیک بهائی امة‌اللّه را از قبل مظلوم تکبیر برسان او را بشارت ده چه که اراده‌اش امام نیّر ارادهٴ الهی مشهود و واضح و لسان عظمت باین کلمهٴ علیا ناطق یا امتی علیک بهائی از حقّ جلّ جلاله میطلبیم ترا مؤیّد نماید و اراده‌ات را که حال در عالم قول است بعمل مزیّن فرماید و قبول نماید آنچه را که طلب نمودی و مقدّر فرماید از برای تو اجر امائی که قصد مقصد اقصی نموده‌اند و بحضور و اصغا و مشاهده فائز گشته‌اند اشکری ربّک بهذا الفضل الّذی احاط العالم ثمّ احمدی مولاک بهذه الرّحمة الّتی سبقت الأمم قولی قولی

لک الحمد بما هدیتنی و عرّفتنی و قدّرت لی اجر من شرب رحیق قربک و فاز بأنوار نیّر لقائک ای ربّ انت الکریم لا اله الّا انت الغفور الرّحیم اسألک بأن تقدّر لی فی کلّ عالم من عوالمک کلّ خیر قدّرته لامائک القانتات انّک انت المقتدر العزیز العظیم انتهی

طوبی از برای نفسی که بچنین مقامی فائز شده و یا بشود چه که از فضل و رحمتش عالم قصد بمقصود واصل و از مقام طلب بمقام فعل آمد ان تعدّوا عنایاتها لا تحصوها این بنده هم از برای آن مخدّره میطلبد آنچه را که سبب فلاح و نجاح است انّ ربّنا هو الغفور الکریم

و همچنین ذکر جناب مشهدی اللّه‌ویردی علیه بهآء اللّه بساحت اقدس فائز و این جواب از سماء عطا نازل قوله تبارک و تعالی

بسمی المقدّس عن الأسمآء

یا اللّه‌ویردی طوبی لک و لاسمک چه که این اسم مدلّ و مشعر است بر دریاهای فضل و عطا و بخشش و عنایت مولی الوری حمد کن مالک قدم را که ترا تأیید فرمود بر فضل و عنایتش و قرب و عرفانش بگو

الهی الهی اشهد انّک خلقت الوجود بقطرة من بحر جودک و اظهرت منه من نیسان رحمتک ما اردته بقدرتک و فضلک ای کریم توئی آن مقتدری که حجبات عالم ترا از اراده‌ات بازنداشت و سبحات امم حایل نشد باصبع اقتدار شقّ استار فرمودی و اولیا را بخباء مجد راه نمودی باب کرم بر وجوه امم مفتوح و سبیل رستگاری امام عیون عالم مشهود ای کریم افئده و قلوب را از نفحات وحیت محروم مفرما و ابصار و آذان را از مشاهده و اصغا منع منما توئی آن قادری که بدو حرف نیست بحت را طراز هستی بخشیدی و فانی باتّ را بعالم باقی دعوت فرمودی ای رحیم این عبد فانی را از کوثر بقا قسمت عطا کن و از دریای دانائی آنچه سزاوار بخشش تو است روزی نما توئی بخشنده و مهربان و فی قبضتک زمام من فی الامکان انتهی

و ذکر جناب حاجی محمّد علی (مر) علیه بهآء اللّه را نمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این کلمات مبارکات از امّ الکتاب ظاهر قوله جلّ جلاله و عمّ نواله یا ایّها القائم علی خدمتی و النّاطق بثنائی بشّره من قبلی بعنایتی و رحمتی انّا ذکرناه من قبل و من بعد و ایّدناه علی الاقبال و سقیناه کوثر عرفانی من ید عطائی و انا الجواد الکریم نسأله تعالی ان یجعله حرفاً من حروفات کتابه و علماً باسمه بین خلقه انّه هو المقتدر القدیر

و نذکر فی هذا المقام ابن الدّخیل الّذی اخذه سکر بیانی و اجتذبه الی افقی و انطقه بثنائی الجمیل بین عبادی الّذین شربوا کوثر العرفان من ایادی فضل ربّهم الرّحمن الرّحیم انتهی للّه الحمد لازال اولیا مذکور بوده و هستند فضل احاطه نموده و اسباب تأیید فرموده تا آنکه افئدهٴ مقدّسه بنور معرفت منوّر و بنار سدره مشتعل اشتعالی که امید است سبب اشتعال عالم گردد باری این عبد خدمت هر یک تکبیر و سلام میرساند و از حقّ میطلبد آنچه را که سبب حیات کل است یا محبوب فؤادی قسم بآفتاب حقیقت اگر ناس بر عنایت و فضلش علی قدر سمّ ابره آگاه شوند کل خود را از دونش فارغ و آزاد مشاهده نمایند طوبی لمن شرب الرّحیق و فاز بما فاز به المقرّبون و المخلصون

و همچنین ذکر جناب کربلائی محمّد جعفر علیه بهآء اللّه باصغا فائز و بعد از عرض در حضور این کلمهٴ علیا از افق سماء طور مشرق و نازل قوله تبارک و تعالی یا جعفر لعمر اللّه مظلوم حمل نموده آنچه را که عالم از حملش عاجز بوده و هست و مقصود آنکه از بیان و ارادهٴ حقّ جلّ جلاله در این فجر ظهور نسیم عنایتی مرور نماید ظاهر را بطراز عدل و انصاف مزیّن دارد و باطن یعنی افئده و قلوب را از ضغینه و بغضای اهل عالم مطهّر فرماید آنچه سبب ارتقاء وجود و ارتفاع نفوس است ببیان واضح صریح در زبر و الواح از قلم اللّه نازل و جاری ولکن آذان واعیه و ابصار حدیده و صدور منشرحه و افئدهٴ منیره اقلّ از کبریت احمر مشاهده میشود یا حزبی همّ این مظلوم و بلا و حزنش از ما ورد علیه من الأعدآء نبوده و نیست ولکن از مدّعیان محبّت ظاهر شد آنچه که صخره صیحه زد و سحاب نوحه نمود و ما سوی اللّه بکلمهٴ وااسفا ناطق گشت بهتر آنکه این مقام مستور ماند لئلّا تتکدّر قلوب اولیائی و اصفیائی نسأل اللّه تبارک و تعالی ان یوفّقک و یؤیّدک علی ما یرفعک بین العباد انّه هو العزیز الفضّال انتهی

از ذکر و بیان عنایت مقصود عالمیان نسبت باولیا واضح و مشهود از حقّ میطلبم اولیا را بشأنی از نار بیان و نور تبیان منوّر فرماید که جمیع آفاق منوّر گردد تا اهل عالم بظهور اعمال و اخلاق طیّبهٴ روحانیّه بصراط مستقیم و نبأ عظیم توجّه نمایند و خود را از کدورات و غبار شبهات و اشارات قوم مقدّس و مبرّا ملاحظه کنند رحمتش احاطه نموده و فضلش بمثابهٴ آفتاب از افق هر حرفی از حروفات کتابش مشرق و لائح انّ ربّنا هو المعین المعطی الکریم انشآءاللّه قطعهٴ مقطّعهٴ مذکوره مخصوص جناب آقا میرزا عبدالحسین علیه بهآء اللّه ارسال میشود لتقرّ بها عین من ارادها و یک قطعهٴ مبارکه هم از خطّ حضرت غصن اللّه الأکبر روحی لتراب قدومه الفدآء مخصوص جناب ابن دخیل علیه بهآء اللّه و عنایته ارسال میشود

و اینکه در بارهٴ وصول و ایصال الواح مبارکه مخصوص اولیای بناب و میان‌دوآب مرقوم داشته‌اند فی‌الحقیقه بشارتی بود مشهود و بر قوّت باصره افزود الحمد للّه آن اشطار فائزند وقتی از اوقات این کلمهٴ مبارکهٴ علیا از لسان مولی الوری استماع شد قوله جلّ جلاله یا عبد حاضر اگر ما در مملکت دیگر بودیم و این الواح که بمثابهٴ امطار بر ایران بارید بر ممالک دیگر این کرم مبذول میشد هرآینه اکثری از اهل مدن و دیار خارجه بمطلع نور احدیّه توجّه مینمودند انتهی فی‌الحقیقه اینست آن محبوب میدانند چه مقدار آیات نازل چه مقدار بیّنات ظاهر هر لوح از الواح الهی مفتاح اعظم بود از برای کنوز معانی و شأن و مقامش را احدی انکار ننموده این ایّام نفسی از اخیار باین کلمهٴ مولی الوری ناطق و از ارض طاء نوشته که عباد در نزد ظهور لآلی حکمت و بیان که از خزانهٴ قلم اعلی ظاهر خاضعند و احدی ملاحظه نشد که انکار نماید و یا نپسندد مع‌ذلک سکر نفس و هوی بشأنی اخذشان نموده که در حین اقرار منکر مشاهده میشوند چه که قول مسموع و مشهود و عمل مفقود چه اگر بعمل فائز میگشتند حال قطعات عالم یک قطعه مشاهده میشد و از جنّت ابهی محسوب میگشت صدهزار افسوس و دریغ که الی حین بر خسارت و ربح حقیقی پی‌نبرده‌اند و آگاه نگشته‌اند اشهد انّهم من الغافلین

اینکه در بارهٴ جناب ملّا حسین (م‌ی) علیه بهآء اللّه مرقوم داشته‌اند بعد از عرض در ساحت اقدس فرمودند یا حسین خذ کتابی بقوّة لا تمنعک قوّة العالم و بقدرة لا تضعفک ضوضآء الأمم و باستقامة لا تزلّک شبهات المریبین و لا ضوضآء النّاعقین و لا کرّ الملوک و لا فرّ السّلاطین انّا اقبلنا الیک فی هذا الحین و انزلنا لک ما لا تعادله خزائن السّموات و الأرضین افرح و قل لک الحمد یا مولی العالم و لک البهآء یا محبوب افئدة المخلصین انتهی

و امّا در بارهٴ حقوق بطراز عفو حقیقی فائز شدند عفا اللّه عنه فضلاً من عنده انّ ربّنا هو الفضّال الکریم ولکن امید آنکه بهدایت خلق مشغول شوند که شاید بحکمت مقدّره و بیانات منزله نفوس غافله را آگاه سازند و از کوثر معرفت مرزوق دارند انّ ربّنا هو المؤیّد الحکیم انتهی

و هذا ما نزل لجناب اخیه ملّا احمد علیه بهآء اللّه یا احمد علیک بهآء اللّه ربّ العالمین در ظهور و آثارش تفکّر نما امطار حکمت و بیان در جمیع احیان از سماء رحمت رحمانی و سحاب حکمت لدنّی نازل و آفتاب قدرت و عظمت و اقتدار از اعلی افق عالم امام وجوه امم مشرق و لائح و لآلی عرفان در کلّ احیان از خزانهٴ قلم اعلی ظاهر و مشهود نور ساطع بحر موّاج مع‌ذلک کل محجوب و مخمود الّا من شآء ربّک یا احمد ندای مظلوم را بگوش جان بشنو و از عالم و عالمیان بگذر لازال باین کلمهٴ علیا که از افق امّ الکتاب مشرقست ناظر باش قوله تبارک و تعالی یا اولیآء اللّه فی ارضه و اصفیائه فی بلاده و حزبه بین خلقه طهّروا قلوبکم من القصص الأولی الّتی بتمسّکها زلّت اقدام حزب القبل الّذین افتخروا علی العالم و الأمم یا احمد انّا اردنا ان نسقیک کوثر البیان لیقدّسک عن الظّنون و الأوهام الّتی بها منعت الشّیعة عن مطلع نور الأحدیّة اسمع النّدآء من افق هذه السّمآء و خذ ما امرت به انّه ینجیک فضلاً من عنده و یعرّفک نبأه العظیم یا احمد اهل سنّة فتوی بر شهادت سیّد عالم ندادند و بجابلقای موهوم و جابلسای ظنون تمسّک نجستند و یهود طلعت ظهور را رد ننمودند و بر سفک دم اطهرش فتوی ندادند یا احمد خوب تفکّر نما قلمی که از آن نصح اللّه جاری و کلمة اللّه ظاهر حال بتو توجّه نموده و ترا ذکر مینماید بگو ای مردم اگر بنور ایمان فائز نمیشوید از ظلمت حزب شیعه خود را خارج نمائید لعمر اللّه اعمال غیر اعمال رسول و همچنین اقوال عمل نمودند آنچه را که عبدهٴ اصنام علی قولهم و عبدهٴ اوهام عمل ننمودند ایکاش ضجیج منابر ایران را اصغا مینمودی بلسان فصیح ذاکر و هر یک در هر آن بکلمه‌ئی ناطق میگوید الهی الهی خلقتنی لذکرک و ثنائک اذاً تسمع من الّذی ارتقی علیّ سبّک و سبّ اولیائک یا لیت ما غرست و ما خلقت یا احمد ادّعای آن حزب چه بود و عمل چه شد فکّر لتکون من الرّاسخین یا احمد اگر از این بحر قطره‌ئی ظاهر شود و یا از صحیفهٴ مکنونه که بصحیفهٴ حمرا مذکور است کلمه‌ئی بمیان آید و گفته شود بید خود عنقت را قطع نمائی باری حقّ از برای حیات ابدی آمده نه از برای موت کل را بحفظ امر نموده نفس حقّ شاهد و الواح گواه قل

الهی الهی لک الحمد بما ذکرتنی اذ کنت فی السّجن و اقبلت الیّ اذ کنت غافلاً عن ظهورک و طلوعک و اقتدارک اسألک بأمرک الّذی جعلته علّة وجود العالم و ظهور الأمم بأن تجعلنی ثابتاً فیما ظهر و متمسّکاً بحبلک المتین و نبإک المبین انتهی

ذکر حبیب روحانی جناب آقا محمّد صادق علیه بهآء اللّه را نمودند بعد از عرض در ساحت اقدس این عطیّهٴ کبری از افق سماء عطا نازل قوله تبارک و تعالی الف و حاء و منتسبین کل فائزند بآنچه که سبب اعظمست از برای هدایت امم اسمشان در اراضی معارف غرس شده اغصان و افنان و اوراق و اثمارش بدوام ملک و ملکوت باقی و برقرار طوبی لهم و نعیماً لهم نشهد انّهم من الفائزین فی کتابی المبین کل را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بعنایات لاتتناهی الهی بشارت ده

و امّا در بارهٴ اسم اولیا را از قبل اذن دادیم باسمین اعلیین یا اسامی اغصان نسأل اللّه ان ینزل علیهم رحمة من سمآء عطائه و برکة من لدنه انّه هو الفیّاض الفضّال انتهی

اینکه مرقوم داشتند جناب آقا علی (م‌ی) علیه بهآء اللّه رجا نموده که هر گاه فرشی یا چیز دیگر که بقدر چهل پنجاه تومان بشود لازم باشد امر و عنایت فرمایند و هر گاه وجه الزم لدی الاشاره ارسال میشود بعد از عرض این فقرات در ساحت امنع اقدس قوله تبارک و تعالی انّا عفونا عنه فضلاً من لدی اللّه العزیز الحمید نسأل اللّه تعالی ان یجعله مستقیماً علی امره و ناطقاً بثنائه للّه الحمد بخدمت فائز شد و آنچه ظاهر شده لدی اللّه مذکور و مخزون انّا نبشّره بعنایتی و نذکّره بآیاتی لیأخذه الفرح الأکبر فی ایّام اللّه مالک القدر و موجد البشر انشآءاللّه بنار محبّت الهی نفوس افسرده را مشتعل سازد و بظهور انوار نیّر اعظم راه نماید انتهی این عبد هم خدمت ایشان و سایر اولیا تکبیر و سلام میرساند الحمد للّه از نفوس قائمه لدی اللّه مذکورند امید آنکه هر یک از اولیا بر هدایت عباد قیام نماید و نطق بگشاید ولکن بحکمت باید در جمیع احوال بحکمت تمسّک نمایند نفوسی که بساحت اقدس فائز گشته‌اند عمل اغصان سدرهٴ مبارکه و اصحاب را دیده‌اند و آگاه گشته‌اند اقرار و اعتراف منع شده بعد از اربعین سنه او ازید که مطالع اوهام بدسایس و خدعه مشغول و خلف دنان مستور یکی از آن نفوس این ایّام ظاهر و شأنش باهر و آن میرزا هادی دولت‌آبادی است که در ارض صاد ساکنست باری در این ایّام بعد از شهادت حضرت اشرف روح المقرّبین له الفدآء او را باسم بابی ذکر نمودند خوف اخذش نمود و اضطراب او را بر آن داشت که بر منبر ارتقا جست و از اوّل امر الی حین تبرّا نمود آن نفس ظالمه از برای حیات دو یوم ارتکاب کرد آنچه را که حقیقت وجود نوحه نمود حال در نفوسی که متابعت امثال او مینمایند تفکّر فرمائید خسر الطّالب و المطلوب و آن غافل ظالم مجدّد در اضلال ناس مشغول است حال شهادت اشرف شهید و حیات آن غافل دو شاهد عظیمند بر حقیقت مقام و اعمال آن دو این فقره مکرّر ذکر شده چه که از برای تنبّه خوبست لعلّ الغافل یتذکّر او یخشی چه مقدار از نفوس که در این ظهور اعظم رایگان جان نثار نمودند العلم عند اللّه ربّنا و ربّ العرش العظیم

اخبار جدید آنکه جمعی از حضرات افنان و اوراق سدره و حضرت امین علیهم بهآء اللّه ربّ العالمین در بیستم شهر رمضان حاضر و بمطاف ملأ اعلی فائز جناب امین مکرّر ذکر آن محبوب را نموده فی‌الحقیقه مخلصین و مقرّبین را بسیار دوست میدارد هنیئاً له

جناب آقا محمّد حسین اسکوئی علیه بهآء اللّه الأبدی ذکرش در این حین در ساحت اقدس ابهی مذکور و باصغا فائز و هذا ما تحرّک به لسان العظمة اذ کان مستویاً علی کرسیّ العطآء قوله تبارک و تعالی

هو السّامع المجیب

یا محمّد قبل حسین ذکرک من احبّنی ذکرناک بما اشرق به نیّر العطآء من افق لوح اللّه المهیمن القیّوم قد لاح به النّور و ظهر ما کان مکنوناً فی علم اللّه مالک الوجود هذا یوم فیه ظهرت الأسرار من کنز حکمة اللّه ربّ ما کان و ما یکون انّه ظهر بالفضل و حکم بالعدل طوبی لعبد ما منعته حجبات العلمآء و ما خوّفته سبحات الّذین انکروا ما نزّل من لدی الحقّ علّام الغیوب قل یا ملأ الأرض اتّقوا اللّه و لا تتّبعوا کلّ جاهل مردود قد خرقت الأحجاب و هتکت الأستار من اصبع الاقتدار امراً من لدن مالک الغیب و الشّهود طوبی لسمیع سمع النّدآء و لبصیر فاز بمشاهدة آثار اللّه الملک العزیز الودود انّک اذا اخذتک نفحات الآیات قل

سبحانک اللّهمّ یا مظهر البیّنات و مالک الأسمآء و الصّفات اسألک بنورک الّذی سطع من افق ظهورک و استضآء به آفاق مدائن فضلک و عطائک و بأمرک الّذی احاط الأشیآء و بسلطانک الّذی غلب من فی الأرض و السّمآء بأن تؤیّدنی علی ما ینبغی لسمآء جودک و بحر کرمک ای ربّ تری الجاهل اراد بحر علمک و الخاطئ قلزم عفوک و عطائک اسألک ان لا تخیّبه بجودک و کرمک انت الّذی بندائک نادت الأشیآء و لاسمک خضع من فی الأرض و السّمآء لا اله الّا انت المهیمن العزیز الفضّال انتهی

حسب الأمر این لوح مبارک بخطّ حضرت غصن اللّه اکبر روحی لتراب قدومه الفدآء هم نوشته ارسال شد امید آنکه از آیاتش عبرات مشتاقین نازل گردد این بکا بکاء شوقست و محبوبست و از صدهزار فرح افضل دیگر عشّاق این مقام را یافته‌اند هنیئاً لهم

ذکر جناب آقا میرزا محمّد ابن مرحوم مغفور علیهما بهآء اللّه را نمودند للّه الحمد و المنّة مجدّد ذکرشان در انجمن مقرّبین و مخلصین مذکور آمد این عبد لازال از حقّ متعال طلب نموده او را مؤیّد نماید بر خدمتی که سبب اعلاء کلمه و علّت ظهور انقطاعست باری بعد از عرض این فقره در ساحت امنع اقدس یک لوح مقدّس مخصوص ایشان از سماء عنایت مقصود عالمیان نازل و ارسال شد اسأله تعالی ان یجذبه بآیاته و یقرّبه بفضله و یقدّسه عمّا لا ینبغی لأیّامه انّه هو السّامع المجیب

و ذکر جناب میرزا محمّد خ‌ا و میرزا علی علیهما بهآء اللّه بعد از عرض امام وجه این آیات بیّنات از سماء مشیّت نازل قوله عزّ بیانه و عزّ برهانه

بسمی الظّاهر امام وجوه الأدیان

یا محمّد علیک بهائی آیات الهی عوالم غیب و شهود را احاطه نموده و تجلّیات انوار آفتاب ظهورش بر کل پرتو افکنده لعمری بحر بیان بامواجی ظاهر که از اوّل دنیا الی حین شبه آن دیده نشده مع‌ذلک عباد بیشعور خود را در این ظهور از فیوضات مکلّم طور محروم نموده‌اند بهوی متمسّکند و از تقوی معرض و از حقّ بعیدند و باوهام خلق متشبّث از حقّ میطلبیم ترا تأیید فرماید تا باستقامت تمام بر خدمت امرش قیام نمائی و از رحیق عنایتش بیاشامی سبحان‌اللّه جمیع احزاب بذکر مالک رقاب مشغول و بثنایش ناطق ولکن اکثری غافل از حقّ در جمیع احوال از برای کل میطلبم آنچه را که وجود را مرّةً اخری موجود فرماید و بطراز ابدی مزیّن دارد اوست قادر و توانا

و هذا ما نزل لجناب آقا میرزا علی علیه بهآء اللّه قوله تبارک و تعالی

بسمی العزیز البدیع

یا علی ماکان گذشت و مایکون از بعد میآید باید این حین را غنیمت شمرد و بما ینبغی تمسّک جست امروز هر شجری را ذکریست و هر مدری را بیانیست قسم بآفتاب حقیقت اذن واعیه از جمیع اشیاء ندای الملک للّه مولی الوری اصغا مینماید در شرق ظاهر و آثارش از غرب هویدا و در غرب بر سریر بیان مستوی و از شرق ندایش مرتفع از حقّ میطلبیم اولیای خود را مدد فرماید و از اشراقات انوار نیّر بیان محروم ننماید اوست بخشنده و اوست عطاکننده و هو الکریم الفیّاض انتهی باسم هر یک سلسبیلی جاری و کوثری ساری از شیء میان‌خالی چه مقدار لآلی حکمت و بیان ظاهر شده و میشود طوبی لذی بصر لینظر و لذی سمع یسمع ندآء اللّه ربّنا و ربّکم و ربّ هذا المقام الکریم

بعد از عرض ذکر سمیّ حضرت مقصود ابن من صعد الی اللّه علیهما بهآء اللّه الأبهی من لدی اللّه مولی الوری این کلمات عالیات از بحر فضل و عطا و مطلع صفات و اسماء نازل قوله جلّ جلاله و عمّ نواله یا ایّها المذکور لدی المظلوم مکرّر ذکرت مذکور و از قلم اعلی باسمت نازل شد آنچه که شهادت میدهد بر فضل و رحمت و عنایت حقّ جلّ جلاله هر صاحب شمّی از آیات عرف عنایات استشمام نموده و هر صاحب بصری از مشاهدهٴ آثار بافق اعلی راه یافته نسأل اللّه تبارک و تعالی ان ینزل علیک من سمآء العطآء ما یقرّبک الیه و یکتب لک من قلمه الأعلی اجر الحضور و اللّقآء انّه هو المشفق الکریم و هو الفیّاض الغفور الرّحیم

و اردنا ان نذکر ضلعک الّتی آمنت باللّه الفرد الخبیر یا امتی و یا ورقتی قد ذکرک من احبّنی و طاف حول امری ذکرناک بهذا الذّکر الأعظم لیقرّبک الیه انّه هو السّامع المجیب اشکری ربّک انّه سمع ندائک و انزل لک ما یکون باقیاً ببقآء اسمه المهیمن علی الأسمآء انّ ربّک هو الذّاکر العلیم افرحی بعنایتی و قولی

لک الحمد یا من نوّرت قلبی بنور معرفتک و ایّدتنی علی الاقبال فی یوم فیه اضطربت افئدة المریبین من عبادک انّک انت القویّ الغالب القدیر

البهآء علیک و علی ابنیک و بنتیک من لدی اللّه منزل هذا الذّکر المبین انتهی

له الحمد و البهآء و له العنایة و الثّنآء نفوس مذکوره هر یک به ما لا عدل له فائز و این عبد هم از حقّ جلّ جلاله از برای هر یک میطلبد آنچه را که نهر ابدی از آن جاری و عرف سرمدی از آن ظاهر انّ ربّنا هو المقتدر علی ما یشآء بقوله المبارک العزیز البدیع

در بارهٴ لقا سبیل بعید و حایل و مانع هم موجود لذا در اذن توقّف رفت از ورود حاکم کُرد الی حین مابین ناس بعضی سخنها مذکور نسأل اللّه ان یرفع المانع بقدرته انّه هو القویّ القدیر

در آخر نامه ذکر قرر عیون علیهم بهآء اللّه و رحمته و عنایته امام حضور مذکور و هر یک بامواج بحر فضل فائز یسأل الخادم ربّه بأن یؤیّدهم علی خدمة امره لینصروا المولی بجنود الحکمة و البیان انّه هو العزیز المنّان

ذکر حبیب روحانی جناب عین و باء علیه بهآء اللّه الأبهی و نوره الأسنی لازال بوده و هست و این ایّام خبر ایشان بتفصیل رسیده للّه الحمد بر امر مستقیمند و بر خدمت قائم علیه بهآء اللّه ربّ الغیب و الشّهود البهآء و الذّکر و الثّنآء علی حضرتکم و علی من معکم و یسمع قولکم فی هذا الأمر العزیز البدیع و الحمد للّه المقتدر الفرد المنیع

خ‌ادم

فی ١٢ شوّال سنة ١٣٠۶

عریضهٴ جناب آقا میر علی اصغر (اسکوئی) علیه بهآء اللّه بعد از عرض در پیشگاه اذن توجّه عنایت شد یسأل الخادم ربّه ان یؤیّده علی التّوجّه و الاقبال انّه هو الغنیّ المتعال و همچنین توجّه جناب مشهدی حسن علیه بهآء اللّه اگر بحکمت واقع شود در هر حال باید بحکمت ناظر باشند خلاف آن محبوب نه البهآء علیهما

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ٣١ مارس ۲۰۲٣، ساعت ۰۰:۵ بعد از ظهر